

سخنرانی پروفسور هائری ماسه در مجلس یادبود چهارمین سال مرگ صادق هدایت

بمناسبت چهارمین سال مرگ صادق هدایت
نویسنده بزرگ از طرف اتحادیه دانشجویان ایرانی
در پاریس مجلس یادبودی در ماه گذشته برگزار گردید
در این مجلس که دانشمندان و مستشرقین و اعضای سفارت
و دانشجویان ایرانی حضور داشتند برنامه جالبی اجرا
گردید. ابتدا آقای پروفسور هائری ماسه عضو انستیتو
و رئیس مدرسه زبانهای زنده شرقی و مستشرق معروف
نطقی درباره صادق هدایت ایراد کردند و سپس آقای
لازار پروفسور آکرژة دانشگاه پاریس سخنرانی
مفصلی راجع به آثار هدایت نمودند؛ آقای حسن



صدر حاج سیدجوادی دانشجوی سوربن شعری در مرگ هدایت دکلامه
کردند و سپس قطعاتی از بوف کور اثر جاویدان هدایت توسط خانم
صابری دانشجوی مدرسه هنرهای زیبای پاریس خوانده شد.
مدت برنامه یکساعت و نیم بود، متن کنفرانس پروفسور
هائری ماسه در زیر بنظر خوانندگان مجله میرسد. در شماره آینده
سخنرانی پروفسور لازار چاپ خواهد شد، از متن کنفرانس پروفسور
ماسه در هنگام سخنرانی نت برداشته شده است و طبعاً آن لطف و
شیوایی اصل کنفرانس را ندارد.

خانمها! آقایان!

ما امروز بیاد بود چهارمین سال درگذشت صادق هدایت را اینجا گرد آمده ایم.
درگذشت صادق هدایت نه تنها ضایعه ای برای ادبیات ایران محسوب میشود
بلکه برای ادبیات جهان نیز ضایعه ای اسفناک است.
صادق هدایت را باید در شمار یکی از بزرگترین نویسندگان ایران قرارداد
هم میهنان من استعداد بدیع صادق هدایت را خیلی زود دریافتند، آقای رژه لسکو
که یکی از صاحبمنصبان عالیرتبه وزارت امور خارجه هستند تحت نظر و با همکاری صمیمانه
خود هدایت ترجمه ای از بوف کور تهیه کرده اند.

بعقیده من ترجمه بوف کور در ردیف ترجمه هائیس است که شارل بودلر از آثار ادکار آلن پو نموده است. اگر من پو و هدایت را با هم نزدیک میکنم باین علت است که بوف کور و سایر آثار هدایت با بعضی از داستانهای پو خویشاوندی و نزدیکی روحی قابل ملاحظه ای دارد. نوشته های هدایت با آثار یکی دیگر از نویسندگان نیز شباهت دارد که بعدا راجع بآن صحبت خواهم کرد.

لا بد میدانید حالات روحی صادق هدایت آقای پروفیسور پاستور و الرین رادو عضو آکادمی و رئیس انجمن ایران و فرانسه را شدیداً تحت تاثیر قرارداد و او را بادامه زندگی هدایت در فرانسه علاقمند ساخت. پروفیسور الری رادو سلسله مقالاتی درباره هدایت منتشر نمود.

همچنین پس از انتشار بوف کور امیل هانریو منقد معروف و عضو آکادمی فرانسه تقریظ قابل توجهی درباره این کتاب منتشر ساخت. آقای و نسان موتی که نه فقط صاحب منصبی عالیقدر است بلکه شخص صاحب نظری نیز می باشد و کتابی راجع بزبان فارسی نوین منتشر ساخته است؛ تالیفی در اطراف زندگی صادق هدایت در طهران منتشر ساخته و از طرف دیگر دو نوول معروف او را نیز بفرانسه ترجمه کرده است.

من لازم میدانم بدون ورود در جزئیات مطلب که بوسیله آقای لازار بطور کامل و دقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت فقط بذکر نکته ای چند بپردازم. از خلال نوولهای هدایت استعداد خارق العاده او را بخوبی می توان دریافت هدایت در آثار خود تصویرهای زنده ای از مردم عادی و از آداب و رسوم آنها ساخته است. در آثار او خواننده در عین اینکه خود را با ضعف و پستی ها و نواقص انسانها روبرو می بیند عظمت روح آنها را نیز میتواند دریابد.

صادق هدایت از نظر اینکه در مطالعه جهان خارج روبه ای ابژکتیو (عینی) داشت با کسی دو موباسان نزدیکی زیادی دارد. هدایت نیز مانند کسی دو موباسان با اینکه در ساختن تصویرهایی از قهرمانان خود حالت ابژکتیو، خشک و شدید دارد ترحم عمیق و محبت درونی او را که آمیخته بحسب و فروتنی است نسبت بآنان می توان احساس کرد. وی مانند کسی دو موباسان در حالیکه ساختمان خارجی نوول هایش را باروبه ای عینی میسازد از خلال آنها بسادرد ها، بدبختی ها، رنج ها و سقوط قهرمانی قهرمانان داستان هایش اظهار همدردی میکند؛ همدردی آمیخته بترحم و تألم، و در همان حال از خود گذشتگی و خلوص نیت قهرمانانش را می ستاید. علاوه بر اینها استعداد دیگری را که در هدایت می توان یافت حس ادراک احساسات درونی و مخفی است که وقتی نویسنده ای آنرا بکمال دارا باشد بحالت نبوغ می رسد. این موضوع را در اشعار شاعر بزرگ ایران لسان الغیب می توان پیدا کرد. صادق هدایت بخوبی موفق بلمس و درک پست و بلندی ها و درخشندگی های دنیای پراز رازی شده است که احساسات ما آنرا نمی تواند دریابد. بعنوان مثال در نوول شبهای ورامین که مانند بوف کور یکی از طولیترین نوولهای اوست و بعقیده من در شمار بهترین آنها قرار دارد حس درک مسائل مخفی را می توان ملاحظه کرد.

این حالت در نویسنده دیگری نیز وجود دارد که ژرار دو نروال می باشد و هر دو ی آنها از نظر ابژکتیویته و درک احساس مخفی بایکدیگر شباهت کامل دارند شباهتی که بین ژرار دو نروال و هدایت وجود دارد اینست که از نظر حس مشاهده این دو نویسنده بایکدیگر نزدیکی زیادی دارند. در کتاب مسافرت مشرق ژرار دو نروال همان نظریات دقیقی را می توان پیدا کرد که در آثار هدایت وجود دارد. این ابژکتیویته و حس درک مسائل مخفی است که هدایت را در شمار نویسندگان بزرگ قرار می دهد.

ژرار دو نروال و هدایت هر دو دارای یک خصوصیت اخلاقی بوده و زندگی آنها نیز شباهت کاملی بیکدیگر دارند: همان احساسی که ژرار دو نروال را متأثر می کرده در هدایت نیز تأثیر داشته است. شباهتی که بین آثار آنها وجود دارد معلول اشتراکی است که در خصوصیات زندگی آنها دیده میشود بنا بر این بعقیده من این شباهت بین آثار هدایت با نروال مهم نیست و نمی توان آنرا بعنوان نفوذ نروال در هدایت تلقی کرد زیرا اصولاً زندگی و احساسات آنها کاملاً بیکدیگر شبیه است و بهر حال این موضوع بیداعیت آثار صادق هیچگونه لطمه ای نمیزند.

آقای رژه لسکو: ای من حکایت کرد که روزی در تهران از هدایت پرسیده بود آیا ژرار دو نروال را شناخته ای؟ وی جواب داده بود: آری ولی افسوس که خیلی دیر شناختم!

مسئله دیگر گوناگون (واریته) بودن آثار هدایت است که آقای لازاراز آن بیشتر صحبت خواهند کرد علاوه بر نروال نویسی هدایت کارهای دیگری نیز کرده کتاب اصفهان نصف جهان بسا تشریح دقیقی که از حالت خارجی این شهر معروف و روح داخلی آن شده و همچنین کمندی انتقادی و غوغ ساها ب هر یک در نوع خود کم نظیر هستند.

اما چیزی که کمتر روی آن صحبت شده و بنظر من در ردیف کارهای قابل توجه هدایت است نمایشنامه های اوست مانند پروین دختر ساسانی، مازیار و غیره که تأثیر تاثر مذهبی ایران «تغزیه» در آنها دیده میشود.

موضوع دیگر مطالعاتی است که هدایت در فیلولوژی و فلک-لور و آداب و رسوم ملی ایران کرده و این مطالعات خود را ضمن اوسانه و نیرنگستان منتشر ساخته است، در این جا لازم است توضیحی راجع بشیرنگستان بدهم.

در ۱۹۲۳ من برای اولین بار با ایران مسافرت کردم، در آنجا مورد استقبال زیادی قرار گرفتم، با مرحوم فروغی مولف سیر حکمت در اروپا و پیام فرهنگستان و ملک الشعراء بهار و شاعر با ذوق رشید یاسمی و همچنین با صادق هدایت و برادرش محمود آشنا شدم. صادق هدایت از همه آنها جوانتر بود و تازه از مسافرت فرانک مراجعت کرده بود. من مدتها با فامیل او معاشرت داشتم و شبهای طولانی در منزل آنها بسر بردم.

روزی نظر صادق را بفلکلور ایران جلب کردم و با او گفتم من مسافری گذرنده هستم ولی شمادر ایران هستید با توده مردم با باجی ولله سرو کار دارید بدینجهت

شما بهتر میتوانید فولکلور ایران را گردآوری کنید. هدایت قانع شد و شروع بکار کرد و بالاخره نیرنگستان را منتشر ساخت. بعد از چندی مجدداً من بایران مراجعت کردم و پس از جمع آوری فولکلور در ایران بفرانسه برگشتم تصمیم داشتم نیرنگستان را نیز بآن اضافه کرده و منتشر سازم. فولکلورهای جمع آوری شده را بیکی از متخصصین این فن که در همسایگی من بود نشان دادم وی گفت تمام چیزهایی را که راجع بشرق شفاسی نوشته شده باید بخوانید و همه را جمع کنید، بهر حال من پس از حمای این کتاب را منتشر ساختم.

این کار باید مقدمه ای برای شناسنامه فولکلور ایران قرار گیرد و ادامه یابد. در هر صورت بدین ترتیب بود که من با صادق هدایت آشنا شدم، اماداً استان آخرین ملاقات ما در ۱۹۵۰ یکروز بعد از ظهر وی بدفتر من در کوچه لیل آمد و چند مرتبه دیگر نیز ما همدیگر را ملاقات کردیم تا این که وی بمن گفت برای مدتی بشهر هامبورگ که خاطرهای در آن از ایام جوانی داشته می رود.

من متوجه شدم تغییر محسوسی از لحاظ اخلاقی و روحی در او پیدا شده و حتی شکل او نیز عوض شده است این موضوع را به پاس اقبال دوست مشترکمان گفتم و او هم از این موضوع اظهار ناراحتی کرد و گفت هدایت اکنون در سراشیبی غیر قابل اجتنابی که نتیجه زندگی اوست میگذرد.

پس از مراجعت از هامبورگ نزدیک ساعت یازده صبح بملاقات من آمد، برای من هدیه ای آورده بود و گفت این طاس چهل کلید را بعنوان یادبود برای شما آورده ام. من باو گفتم هنوز خیلی چیزها دارید که بنویسید و نویسنده ای هستید که موجب افتخار کشورتان خواهید شد ولی او جواب داد من از این چیزها صرف نظر کرده ام یکروز بعد از ظهر کتابی را برای او بمنزلش که در میدان «دانفرشرو» بود بردم ولی صاحب مهمانخانه بمن گفت منزلش را تغییر داده است و من چون آدرس او را نداشتم موفق بملاقاتش نشدم تا این که خبر خودکشی او را در روزنامه خواندم اکنون هر وقت که به هدایت فکر میکنم این اشعار فردوسی را که برای پسرش سروده بود بغاطر میآورم.

مرا بود نوبت برفت آن جوان ز دردش من همچون تنی بی روان
و باید چند سالی بچهل و هفت اضافه کرده این بیت را بخوانم :
جوان را چو شد سال برچهل و هفت نه بر آرزو یافت کیتی ، برفت